سکیست ، ولیک تا حق مرد و جو یکیست ، مومنان سعده ولیک ایمان کیست ، چشمشان بسیار لیکن عین یکیست ،
چونکه حق رش سمیع و بصیر بود ، مفترق هرگز نگردد نور هو ، یَکُنْ لَهُ ، ما مرا را که خداوند منست نه غیر را یا خاص برای او نه بر خوش از او ، مِنْ
مَا جَاءَهُ ، یَظْهَرُونَ ، کردن نداده گاه نیم یعنی یا برادر و مدارا ریم و از خلافت حق ، یا جانب او پرورده بخلاف کفار که موصوف اند بدین ایمان
در کنار با ذرها یا جانب تست که بکم دین را کردن نهاده ایم چون بیو که طلب غیر دین الله میکنند ای خواهند سخن از سلمان تا ذرا
خود نمایند زنده طریق خود بستایی بکلا از بکنواست ، فَأَمَّا مَنْ غَيْرِ مَنَاتِ مُحَدَّثٍ ، و هر آیه تحدث بنعمت شکر باشد با گروه مومنان بدین
کشاد از کفار کشاده حقا زبان طلق تیز شد ، حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ الطَّيِّبِ ، و چون روشن گشت که دین خدای کیش حق
اسلامست میگوید ، وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ ، هر که بجوید جز دین اسلامی که توحیدست ، دِينًا ، دینی دیگر ، فَلَنْ يُقْبَلَ ، پس پذیرفته
نشود آن دین و پسندیده نباشد ، مِنْهُ ، از کس ، وَهُوَ ، و او بهوسط ترک دین اسلام ، فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ، در این
سرای از زیان زدگان باشد ، چه زیان زدگی از آن بدتر که ثواب سرمدی از دست شد و بعقاب جاوید در ماند ، و اگر خود
نظرت سلیم را از دست داد و سرمایه عمر بسودای فاسد در باز دود و وقات را که هر نفس از و دیگر باقی ارزد و در بازیگاه ، لَعِبًا لَهْوًا ، بازیچه
لعب و طرب ، طلب سازد ، بیت ، بگذشت عمر و بکار ناساخته ماند ، در کشف الاسرار آورد ، که اسلام بنا بر پسته بنیت هر دین
گرد اسلامست ، بطل نا ذر یاست ، و هر عمل که نه بر اساس پسندیده تخم ندامت و سرمایه حسرتست هر کار که سنت نبی نیست اسلام
خدایی و اردا امام شافعی گوید که در خواب حضرت حق سبحانه را دیدم گفت از من آرزوی خواهی که مرا بر اسلام هر ابرانی
پس حق تعالی فرمود که چون تا اسلام کنی پسندت را دو گمان چنین گویی که را بر اسلام دوست بگار نیاید و هر تشنگی که بر آب
سنت آرزو نیست رقم قبول نیاید ، بیت ، که دهم اسب سلطان شریعت سر بسانه ، تا شه و نور الهی با وحشت مقرران
مرد و در چشم وی بچون پشمانی تر باد ، کر سنایی زندگانی خواهد ما فی پاسخ ، ای عزیز اسلام استسلام
چه اسلام حقست و استسلام حقیقة و هیچ حقی بی حقیقت نیست ، لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةٌ ، اسلام شریعتست و استسلام طریقت چون
اسلام ساخته سینه از روشنی بخشد و شمع استسلام بار کاول را زنده اسلام از شرک پرستن است و در ایمان پیوستن است
استسلام از خود رستن است و بحق پیوستن اول اسلام عامه خلایق است و ثانی اسلام ارباب حقایق ، بیت ، شرک
عوام شرک گیرد بشنست ، در سینه نداد سوخت کاشتر است ، اسلام ظاهر غیر نفی است و هوا ، یعنی که دل از دو کان
بر دوش است ، بعد از تیغ طالبان که غیر دین اسلام سر فرود آرند تهدید جماعتی میکنند که بعد از وصول بشرف اسلام دست از
دین حسین باز دارند ، میفرماید ، كَيْفَ ، تعجب تعظیمست یعنی چگونه و چرا ، يَهْدِي اللَّهُ ، را نماید خدای که بیند استقامت
یعنی نفی هدایت ، و نماید خدای ، قَوْمًا كَفَرُوا ، گروهی را که ایشان کافر شدند ، وَظَلَمُوا ، و بر ایشان ضلالت افتاد ، بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ،
بعد از آنکه چون ایمان را و هدایت یافته بودند بعضی مفسران بر آنند که آیه در شان شخصی نازل شد از بنی عمرو بن عوف که از دین اسلام
برگشته روی بزم نهاد و در شش نهانی بکید اشتکیش ترسایی گفت و شهد تست که دوازده متن را شهادت باشد

از مسلمانان روی بر تافته بدار کفر پیوستند و زمام حرمت اختیار بر دست نفس نگار داده عهد اسلام بشکستند و در شاهراه ایشان رشت
بن سوید و طعمة بن ابیرق و مقیس بن صبابة حبشی سمیه ایشان آیه نازل گشت که بگذشته را و مائده خدای چنین کرد ، بیت
که بعد از ایمان کافر شوند و قول یعنی آنست که مراد از این قوم یهود اند که قبل از نسبت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر صفت و ایمان داشتند و بعد از این
نگرو عدوان بر جریده و حال خود نگاشتند ، وَشَهِدُوا ، و حال آنکه گواهی دادند ، أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ ، بآنکه فرستاده بر من
یعنی فرستاده حقست ، و قول و مصدق ، وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ ، و آمده بود با ایشان آیتها ، در شرح و توریه مشتمل بر نعت و صفات او
و اگر آن آیه در شان اهل کتاب باشد پس بینات آیات و آنست معجزات پیغمبر صلعم و اجتماعی رشس بر حقیقت توحید او
حقیقت رسالت احمد صلوات الله علیه و هو مقصود از ذکر بینات استیعاب و بلیست یعنی بکلمه مستحق هدایت باشند با حقیقت
که بعد از وضوح دلایل ثبوت بر این از سر منزل تحقیق و یقین روی بسیابان ظن و تخمین آرند چون غایت تباهی نهایت تلوث گرفت
وَاللَّهُ ، و خدای ، لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ، راه نمیاید گروه ستمکاران را که وضع کفر کردند و موضع ایمان ، أُولَئِكَ ، آن گروه که بر این
صفت موصوف اند ، جَزَاؤُهُمْ ، پاداش ایشان و مکافات آن عمل که گذشت بعد از ایمان ، أَنَّ عَلَيْهِمْ ، آنست که بر ایشان
لَعْنَةَ اللَّهِ ، لعنت خدایی و آن دوریست از رحمت او ، وَالْمَلَائِكَةِ ، و لعنت فرشتگان و آن بیزاریست از ایشان ، وَالنَّاسِ
و لعنت مومنان و آن نفرتست که دوست مر ایشان را ، أَجْمَعِينَ ، تاکید است یعنی مومنان و اگر در هستند از ایشان لعنت از ایشان
لعنت کنند کاندر او گرد و کشاده مراد از ناس همه آدمیانند و مراد آنست که ذرای قیامت مومنان بر کافران لعن کنند
و در دنیا نیز کافران بر یکدیگر لعن میکنند کما قال لعن بعضکم بعضا ، خَالِدِينَ ، و این لاعنین جاودان باشند ، فِيهَا ، در لعنت
یعنی همیشه لعن کنند ایشان را ، لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ ، سبک کردانیده نشود از ایشان عذاب دوزخ بلکه هر زمان زیادت کرده شود ، وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ،
و نباشند ایشان را مهلت داده شوند از برای رجوع یا توبه تا در تاخیر عذاب از وقتی تا وقتی ، ای فرز ترا بعضی اعلا
کافر غلیظ تر است از کفر و معنی عقوبت مجاهد این مسئله و اثر کی ضلالت بوده و آن از روشنی ایمان تاریکی کوشش
چو خوردی کاز کفر از ایمان شود ، میل بتار ستان طغیان ، زیام تقرر کردن گشته نازل ، کند دفع جا بر تنگ
و اند که حارث بن سوید را بعد از ارتداد پشیمانی تمام روی داد و آن ندامت کرسبب خلاصی از نوبت قیامت
بود او را بران داشت بر برادر خود جلاس پیغام فرستاد که از طبیب دار الشفا و تفسیر ابن القرآن ماهو شفاء سوال کن که
کدام دوای کلاجی میفرموده حرمت شفاعت مرا هیچ مرهم راحتی مقرر دست یافتی ، بیت ، بر سید از طبیب در مغلان ، کدام دوا
دوان کلیست ، برادرش در مقام استعلاج از صاحب تاج دو دوای تحقیق آن چهار میکرد که کذر از دماغ حرمت این شخص گذرد
گشته حالان چهار ستان حرم و عصیان در دمند کوست نازل گشت ، مژده داد که هر اسل ارتداد و لعنت جاودانی خالی